

**Comparative Studies
in Jurisprudence,
Law, and Politics**

Feasibility of Contract Termination in Case of Economic Imbalance in Upstream Oil and Gas Contracts

1. Mohsen Raeisi: Assistant Professor, Department of Private Law, Imam Hossein University (AS), Tehran, Iran. Email: raeisi.m@ut.ac.ir (Corresponding Author)
2. Saeid Sadeqi*: Assistant Professor, Department of Private Law, Imam Hossein University (AS), Tehran, Iran

ABSTRACT

Upstream oil and gas contracts are among the most significant contracts, encompassing technical, economic, and other aspects. Their long-term and continuous nature, the necessity of substantial expenditures, the uncertainty of reservoir and market behavior, high risks and uncertainties, complexity, and multidimensional nature of the contracted commodity, along with the involvement of multiple private, state, and multinational actors, all contribute to increasing the risks associated with these contracts. The occurrence of unforeseen events may lead to changes and economic imbalance in the contract. The aim of this study is to assess the feasibility of contract termination and its consequences in cases of economic imbalance. This research is conducted using a descriptive-analytical method. Findings indicate that in oil contracts, the grounds for termination by the contractor or partner and the host government or the national oil company are specified separately. In these cases, the termination rights of the state party far exceed those of the foreign investor. The foreign investor, having made significant investments in the project, is generally unwilling to terminate the contract and bear its heavy consequences. Consequently, after the termination of the contract, the relationships, rights, and obligations of the parties do not completely cease, and the parties remain obligated to fulfill their duties even after the contract's termination in accordance with the contract terms and industry customs.

Keywords: *Economic balance, Termination, Renegotiation, Host government, Investor.*

How to cite: Raeisi, M., & Sadeqi, S. (2024). Feasibility of Contract Termination in Case of Economic Imbalance in Upstream Oil and Gas Contracts. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(5), 297-310.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 25 November 2024
Revise Date: 16 December 2024
Accept Date: 26 December 2024
Publish Date: 31 December 2024



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

امکان‌سنجی فسخ قرارداد در صورت عدم تعادل اقتصادی در قراردادهای بالادستی نفت و گاز

۱. محسن رئیسی: استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران. پست الکترونیک: raeisi.m@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

۲. سعید صادقی: استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران

چکیده

قراردادهای بالادستی نفت و گاز از مهمترین قراردادها است که واجد جنبه‌های فنی، اقتصادی و... می‌باشد. بلندمدت و مستمر بودن، لزوم صرف هزینه‌های سنگین، ناشناخته بودن رفتار مخزن و بازار، ریسک زیاد و عدم قطعیت و پیچیدگی و عدم اطمینان، چندبعدی بودن کالای مورد قرارداد، دخالت بازیگران متعدد خصوصی، دولتی و شرکت‌های فراملیتی، همگی سبب افزایش ریسک‌های این قراردادها شده و احتمال وقوع حوادث، سبب تغییر و عدم تعادل اقتصادی در قرارداد می‌شود. هدف از این پژوهش، امکان‌سنجی فسخ قرارداد و آثار آن در صورت عدم تعادل اقتصادی است. روش انجام این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی است. یافته‌ها حاکی از این است که در قراردادهای نفتی موارد فسخ توسط پیمانکار یا شریک و دولت میزبان یا شرکت ملی نفت و آن کشور به تفکیک مشخص می‌شود که در این موارد حق فسخ طرف دولتی به مراتب بیش از سرمایه‌گذار خارجی است. سرمایه‌گذار خارجی که سرمایه‌گذاری هنگفتی در پروژه انجام داده به هیچ‌وجه تمایل به فسخ قرارداد و تحمل آثار و تبعات سنگین آن را ندارد. در نتیجه پس از خاتمه قرارداد، روابط طرفین و حقوق و تکالیف آن‌ها به طور کلی از بین نمی‌رود و طرفین پس از خاتمه قرارداد نیز به موجب قرارداد و عرف صنعت نفت موظف به رعایت تکالیف هستند.

واژگان کلیدی: تعادل اقتصادی، فسخ، مذاکره مجدد، دولت میزبان، سرمایه‌گذار.

نحوه استناددهی: رئیسی، محسن، و صادقی، سعید. (۱۴۰۳). امکان‌سنجی فسخ قرارداد در صورت عدم تعادل اقتصادی در قراردادهای بالادستی نفت و گاز. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۵)، ۳۱۰-۲۹۷.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۴ آذر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۶ آذر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۶ دی ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱۰ دی ۱۴۰۳



ویژگی منحصر به فرد قراردادهای نفتی (مانند طولانی بودن مدت پروژه و لزوم انعطاف‌پذیری) این ضرورت را به همراه خواهد داشت که همواره تعادل اقتصادی در آن‌ها حفظ شود. تعادلی که گاه ممکن است بوسیله رویدادهای غیر منتظره و ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی، موجب تغییرات شدید در شرایط و الزامات اولیه قرارداد شود و منافع اقتصادی طرفین را تحت تأثیر نامطلوب قرار دهد. به طور مسلم هرگونه بی‌ثباتی بعدی در قرارداد یا تغییر اوضاع و احوال قراردادی سبب خواهد شد موازنه اقتصادی که طرفین بر مبنای آن مبادرت به انعقاد قرارداد نموده‌اند برهم خورده و واقعیت‌های سرمایه‌گذاری را که حفظ منافع ملی (برای دولت میزبان) و کسب سود (برای سرمایه‌گذار) است را به طور کلی با چالش و نگرانی مواجه نماید. بر این اساس، از دهه‌های گذشته به این سو، دولت‌ها و سرمایه‌گذاران صنعت نفت همواره سعی کرده‌اند با تمهید راهکارهایی مانع از بروز این چالش شوند یا دست کم در صورت بروز (عدم موازنه) مجدداً پای میز مذاکره نشسته و بر توافق جدید جهت رسیدن به چشم‌انداز مطلوب به نتیجه معقول و منطقی برسند، اما گاهاً فسخ قرارداد تنها راهکار برای برهم خوردن تعادل اقتصادی می‌باشد. در این پژوهش سوالی که مطرح می‌شود این است که چنانچه در قراردادهای نفتی تعادل اقتصادی برهم بخورد، آیا می‌توان قرارداد را فسخ نمود؟ و یا سوال دیگری که مطرح می‌شود دولت میزبان و شرکت نفتی در صورت فسخ قرارداد چه روندی را طی می‌کنند؟

این پژوهش به علت اینکه صرفاً تعادل اقتصادی را مورد بررسی قرار می‌دهد دارای نوآوری بوده و اصولاً نوآوری دیگر موضوع در اینجا روشن می‌شود که پژوهش‌های صورت گرفته برای برهم خوردن تعادل اقتصادی موضوع مذاکره مجدد را تحلیل نموده‌اند، اما این پژوهش فسخ قرارداد را تحلیل می‌کند. پژوهش‌های نزدیک به موضوع شامل مقاله‌ای تحت عنوان «اصل آزادی قراردادی و محدودیت‌های آن در قراردادهای بالادستی نفتی براساس مدل جامع تفسل»، نگارش شده توسط ابراهیمی و عینی در سال ۱۳۹۷ می‌باشد. نویسندگان بیان می‌کنند که قراردادهای بالادستی از آزادی قراردادی تبعیت می‌کند، اما محدودیت‌هایی نیز بر این آزادی برقرار است. اصل برد-برد بر منافع قراردادی بین دولت میزبان و شرکت سرمایه‌گذار باعث می‌شود که قراردادها به نحوی طراحی می‌شود که توازن بین طرفین برقرار شود.

در مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «تغییر بنیادین اوضاع و احوال در قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز: مطالعه موردی حقوق ایران و کامن‌لا»، نگارش شده توسط ابراهیمی و دیگران در سال ۱۴۰۰ می‌باشد. نویسندگان در این پژوهش بیان می‌کنند که تغییر بنیادین اوضاع و احوال دارای ضمانت اجرا می‌باشد که با دیگر قراردادهای متفاوت بوده و دارای ضمانت‌اجراهی خاص می‌باشد، زیرا قراردادهای نفتی از نظر اقتصادی سرمایه‌های کلانی دارد و بلندمدت هستند... یافته‌ها حاکی از این است که تعادل اقتصادی در قراردادهای نفتی اهمیت بسزایی دارد و در صورت برهم خوردن آن یکی از راهکارهای مورد استناد طرفین قرارداد نفتی، فسخ قرارداد می‌باشد که در این پژوهش مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. مبانی نظری

در این پژوهش از مفهوم تعادل اقتصادی با توجه به شرایط قراردادهای نفتی و عدم توازن آن پرداخته می‌شود.

۱-۱- مفهوم «تعادل اقتصادی»

برای شناخت تعادل اقتصادی ناگزیر باید در مقام تشریح هر چه بهتر واژگان برآمد. واژه «تعادل» از عدل و از باب تفاعل و مترادف با واژگانی چون اعتدال، میانه، تساوی، تراز، برابری، معادله، موازنه، هم‌چندی بالانس (در فرهنگ غرب) همسانی و توازن آمده است (Rostamifar, 2021) در اصطلاح، کمتر به مفهوم جامع «تعادل اقتصادی» پرداخته شده است و اغلب تعاریف ارائه شده از جامعیت و مانعیت لازم برخوردار نبوده‌اند؛ علت نیز به اعتقاد ما نزدیکی مفهوم لغوی و اصطلاحی این نهاد است، اما در حوزه نفت (صنعت نفت و گاز) نمی‌توان به به معنای

لغوی آن بسنده کرد. شاید علت دیگر فاصله میان تعریف اقتصادی آن (از منظر اقتصاددانان) و حقوقدانان است. اصولاً اقتصاددانان «تعادل اقتصادی» را مختص زمانی می‌دانند که بین عرضه و تقاضا تناسب وجود داشته باشد (Haqghazar et al., 2023) در حالی که حقوقدانان «تعادل اقتصادی» را موضوعی فرا اقتصادی می‌دانند که نه فقط به بازارها، کسب و کار، عرضه و تقاضا بلکه آن را برابری عوضین معاملات و قراردادهای به طور کلی دانسته‌اند (Iranpour, 2007: 25) شاید بدین علت است که برخی نویسندگان «تعادل اقتصادی» را گونه جدیدی از «شرط ثبات در قراردادها» تعریف کرده‌اند و قائل به آنند که شرط حفظ تعادل اقتصادی چهره جدید و غیر استعماری و دقیق تر شرط ثبات در قراردادهای نفتی است که بر اساس آن، در صورتی که قوانین جدید (در مرحله اجرای قرارداد) یا وضع مالیات‌ها و یا رویدادهای دیگر تعادل ریسک‌ها و پاداش‌ها و سودها (منافع اقتصادی) تثبیت شده در یک قرارداد را دگرگون، نمایند دولت ملزم است این تعادل برهم خورده را موازنه نماید که همان مفهوم حقوقی «تعادل اقتصادی» خواهد بود (Naqibzadeh & Melkizadeh, 2016; Zainuddin & Shahmoradi, 2014).

بدین سان، در قراردادهای نفتی هرگاه اوضاع و احوال بنیادین اقتصادی قرارداد که مبنای وجودی و سنگ بنای اولیه تشکیل قرارداد نیز بوده است دگرگون گردد و این تغییر سبب دگرگونی ارزش عوضین و منافع اقتصادی طرفین گردد بنحوی که آن را بنحو فرآیندهای تغییر یا دچار نوسان نماید، از حیث حقوقی مجال بحث درباره «تعادل اقتصادی قرارداد» خواهد بود (Shiravi, 2015) که در این فرض، مجال طرح مباحثی همچون «شرط ثبات» یا «تثبیت قرارداد» (مفهوم، انواع و نتایج) و «مذاکره مجدد» به میان خواهد آمد که اساس برقراری تعادل اقتصادی برهم خوردگی قراردادهای نفتی را در بر می‌گیرند.

۱-۲- بکارگیری نظریه «تعادل اقتصادی» در قراردادهای نفتی

به طور معمول زمانی سخن از تعادل اقتصادی در قراردادهای نفتی می‌شود که یا تغییر بنیادین در اوضاع و احوال قرارداد شده باشد (مانند ماده ۱۰/۹ قرارداد مشارکت در تولید بین شرکت انگلیسی «کوسموس» و دولت کامرون، بند G ماده ۱۲/۲ قرارداد استاندارد صنعت نفت و گاز فراساحلی انگلستان ۲۰۱۹ م، ماده ۱۸/۳ همان مقرر، ماده ۱۷/۱۰ قرارداد مدل مشارکت در تولید هند ۲۰۱۰ م، ماده ۵/۶ قرارداد اجاره ایالت اکلاهما آمریکا، ماده ۳۰/۲ قرارداد مدل مشارکت در تولید اوگاندا و ماده ۱۵/۱/۶ مدل قراردادی خرید و فروش گاز طبیعی انگلستان ۲۰۱۵ به نمونه‌هایی از آن اشاره کرده‌اند) و ثبات قراردادی و موازنه اقتصادی بهم خورده باشد. در فرض اخیر برخلاف فرض نخست (تغییر بنیادین اوضاع و احوال قرارداد) اصولاً منافع اقتصادی سرمایه‌گذار با بی‌ثباتی و خطر (ریسک بالا) مواجه می‌گردد و آنچه که مورد انتظار است تعدیل از سوی طرف اول، یعنی دولت میزبان (کشور صاحب نفت) خواهد بود.

۱-۳- برهم خوردن تعادل قراردادی

قرارداد به مثابه‌ی مهمترین و عمده‌ترین ابزار جهت تقسیم ثروت با عنایت به عدم برابری‌های اجتماعی یا اقتصادی طرفین قرارداد و موقعیت بهتر یکی از متعاقدين، بالاخص در قراردادهایی همچون تولید و مصرف و ارائه خدمات عمومی، تأثیر مستقیمی در خدشه‌دار نمودن عدالت توزیعی و معاوضی داشته و تبدیل به جولانگاه تفوق یکی از طرفین و تحمیل اراده وی بر طرف مقابل گردیده است (Sahrai, 2017). بنابراین تفکر نظم بخشی به قراردادها و نظارت بر محتوای‌شان که از آن به عنوان اداره قرارداد یاد می‌گردد، تبدیل به هدف اصلی، اساسی و اولیه‌ی قانونگذاران در زمان حال گردیده، به گونه‌ای که شاهد افزایش یافتن هرچه بیشتر قوانین خاص در زمینه‌ی قراردادهای اجاره، مصرف، بیمه و تسهیلات بانکی و حمل و نقل و مخصوصاً در رابطه با شروط قراردادی می‌باشیم مضاف بر محدودیت آزادی اراده طرفین قرارداد، بر

محتوای توافق آنان که در حال حاضر به شکل قراردادهای نمونه و الحاقی درآمده و بیش از پیش از حقوق طرف ضعیف چشم‌پوشی کرده، نظارت نمایند. اینگونه اصلاحات و اقدامات نتیجه‌ی چنین استدلالی است که دکترین آزادی قراردادی در صورت داشتن نتیجه استثمارگرانه نبایست به مثابه‌ی یک اصل معتبر مورد پذیرش واقع گردد (Thal, 1988).

بنابراین این دیدگاه توجیه‌کننده‌ی مداخله قانونی حمایت‌گرایانه دولت است که در غیر این صورت حاصل ظلم قراردادی و بی‌توجهی دولت به بهانه منع وی از دخالت، تشویق بی‌عدالتی و مورد حمایت قرار دادن ظالم می‌باشد. این تفکر به نظارت بر روی محتوای قراردادها و محدودیت اصل آزادی قراردادی اعتقاد داشته که اصول و مبانی آن بر پایه‌ی نظریات مربوط به اصالت اجتماع و اهمیت دادن به باز توزیع منابع و اراده ظاهری محدود شده در چارچوب نظم عمومی بوده که اصل طرفینی بودن قرارداد و عدالت قراردادی خود به خودی ناشی از معاوضه را صرفاً داستانی دانسته که در حال حاضر غیرقابل اعتناست و ضرورت داشته تا دولت ضمن ایجاد قوانین و مقررات خاصی حامی ناتوان در مقابل توانا بوده و تعدیل‌کننده‌ی قدرتهای نامتوازن باشد (Katouzian, 2013). چراکه مطلق انگاشتن حق موجب می‌شود تا دارندگان حق ضمن استفاده از امتیازی که قانون به آنان اعطا کرده، از حق خویش به ضرر طرف دیگر استفاده کرده و حتی این امکان وجود دارد که اقدام ایشان تعدی به اهداف و مقاصد مورد توجه قانونگذار را در پی داشته باشد (Bahrami Ahmadi, 1991).

در تئوری سنتی قراردادی، آزادی قراردادی نامحدود میان طرفینی که دارای قدرت چانه‌زنی یکسان، مهارت‌های مساوی و اطلاعات کامل درمورد شرایط قراردادی و بازاری هستند، موجب افزایش منافع فردی شده و تخصیص کارایی منابع را بدنبال دارد. این در حالی می‌باشد که تساوی‌های مذکور در مواقع زیادی وجود ندارند (Carolyn, 2009). بنگاه‌های اقتصادی و تجاری دارای مهارت و قدرت افزونتری در مقایسه با مصرف‌کنندگان می‌باشند از این‌رو مصرف‌کنندگان نیازمند حمایت بیشتری هستند، زیرا از اطلاعات کمتر، قدرت مالی پایین‌تر و من حیث‌المجموع توانایی کمتری در حفظ منافع خویش در مقایسه با بنگاه برخوردارند، لذا حقوق قراردادها در چنین شرایطی می‌بایست این عدم توازن را رفع کند (Ben-Shahar, 2010).

به دیگر سخن، عناصر متعددی در بطن یک قرارداد وجود داشته که امکان دارد سبب برهم زدن موازنه‌ی قرارداد شود، به عبارتی منجر به تنظیم حقوق و تعهدات قراردادی به سود یک طرف و زیان طرف مقابل آن گردد و عدالت معاوضی از بین رود. این مسئله ظهور «تئوری تعادل قراردادی» در حقوق قراردادها در نظام حقوق عرفی را در پی داشته است. بدین مفهوم که «زمانی قرارداد قانوناً الزام آور است که تعهدات به طور آزادانه پذیرفته شده باشند، نسبت به طرفی که قرارداد علیه وی اجرا می‌شود منطقیاً منصفانه باشد، با انتظارات قراردادی جامعه سازگار باشد و مانعی جهت اجرای قرارداد وجود نداشته باشد» (Levin & McDowell, 1983). این موضوع به خصوص در قراردادهای با طرفین نابرابر اهمیت داشته و «قراردادهای مصرف‌کننده» یکی از اساسی‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود که اغلب هیچ کدام از عناصری که ذکر گردید در چنین قراردادهایی وجود ندارد. با وجود این می‌توان گفت که توازن قراردادی مفهومی است که برداشت‌ها و استنباط‌های مختلفی درمورد آن وجود دارد. معمولاً جهت تعیین میزان کالا یا خدماتی مورد استفاده قرار می‌گیرد که در ازای قیمت پرداختی، دریافت می‌گردد. لیکن در علم حقوق هنگامی می‌توان گفت در یک قرارداد تعادل و توازن برقرار است که حقوق و تعهدات یکسانی برای هر دو طرف قرارداد در نظر گرفته شده باشد، در نتیجه برای یکی از طرفین در مقابل طرف دیگر قرارداد چنانچه اختیارات افزون‌تری در نظر گرفته شده باشد می‌توان گفت که این قرارداد تعادل خود را از دست خواهد داد، از این‌رو در برابر قراردادهای یک طرفه قرار دارند (Mohammadi-Nia

& Rezaei-Rad, 2017).

۴-۱- فسخ و پرداخت غرامت

تمامی شروط و قراردادهای باید به نحوی تنظیم شود که در شرایطی استثنایی، امکان فسخ قرارداد وجود داشته باشد؛ زیرا ممکن است، در برخی از اوقات که یکی از طرفین قرارداد قصد فسخ قرارداد را دارد، متوجه شود که به هیچ عنوان فسخ قرارداد برای وی امکان‌پذیر نیست. این حالت در صورت بروز وقایعی که وی را مجبور به فسخ قرار می‌کند، می‌تواند مشکلاتی جدی را به همراه داشته باشد؛ بنابراین، وجود شروط یا مفادی که از لحاظ ماهیتی به طور صریح و روشن در شرایط محدود امکان فسخ قرارداد را برای طرفین فراهم آورد، بهتر از عدم پیش‌بینی آن‌ها است.

در اجرای قرارداد نفتی، شرایطی ایجاد می‌شود که قرارداد همچنان در شرایط جدید مانند شرایط عادی که در هنگام تشکیل قرارداد وجود داشت، قابل پیروی باقی بماند، بلکه بر اساس قواعد و اصول باید آن را از سوی متعهد قابل فسخ دانست، قائل به فسخ قرارداد هستند (Rafiei, 2010). در خصوص توجیه حقوقی فسخ گفته شده که طرفین به هنگام تشکیل عقد، به طور ضمنی شرایط و خصوصیات موجود را به عنوان صفت و خصوصیات مورد قرارداد پذیرفته اند که تخلف آن در ادامه ی اجرای قرارداد، مطابق ماده‌ی ۲۳۵، ق.م با لحاظ ماده‌ی ۴۵۶ ق.م مجوز فسخ قرارداد است (Shahidi, 2004).

در اصول «یونیدروا» حق فسخ برای طرف زیان دیده پیش بینی نشده است در ماده ی ۱۱۱-۶ در اصول حقوق قراردادهای اروپایی مقرر شده است که: «... ۲- اگر اجرای قرارداد به دلیل تغییر اوضاع و احوال بسیار دشوار باشد؛ با لحاظ شرایطی، طرفین ملزم به ورود به مذاکره جهت تعدیل یا فسخ قرارداد هستند (Sharifi & Safari, 2010).

با توجه به این که میزان سرمایه‌گذاری، خواسته‌ها و تمایلات طرفین بر درج «شرط تعادل اقتصادی» در قراردادهای بالادستی نفت ایران حاکی از قصد متقابل ایشان برای اجراء تعهدات قراردادی است، نباید مقررات مربوط به فسخ «شرط تعادل اقتصادی» و قراردادهای بالادستی نفت ایران به نحوی باشد که امکان فسخ آن‌ها را به آسانی امکان پذیر نماید؛ زیرا قصد طرفین بر استمرار این رابطه قراردادی برای مدت طولانی است؛ بنابراین، باید تا جایی که امکان دارد، سعی در تداوم این رابطه نمود و در فرض نقض تعهدات از سوی یکی از طرفین، با توسل به سایر سازوکارها، فرصت کافی برای جبران خسارت فراهم شود تا از همان ابتداء ضمانت اجراء فسخ در دستور کار قرار نگیرد. بنابراین، باید سعی بر این داشت تا در قراردادهای بالادستی نفت ایران چنین ضمانت اجرایی در مرحله آخر پیش‌بینی شود (Shafizadeh Kholanjani, 2018).

با توجه به این امکان توافق بر خلاف اصل لزوم قراردادهای وجود دارد، امکان پیش‌بینی فسخ قراردادهای بالادستی نفت ایران در اثر نقض مفاد تعادل اقتصادی به طرفین این حق را می‌دهد تا بتوانند در صورت تغییر شرایط اوضاع و احوال حقوق قرارداد خود را استیفاء نمایند. با توجه به این که ممکن است، حاصل ضمانت اجراء فسخ قرارداد از سوی کشور یا شرکت نفتی به علت نقض مفاد «تعادل اقتصادی» موجب توقف اجرای قرارداد بالادستی نفت شود، ضروری است تا در ادامه به بررسی آثار توسل به فسخ از سوی «کشور میزبان» و «شرکت بین‌المللی نفت» به صورت جداگانه بپردازیم (Pakdaman, 2022).

۴-۱-۱- آثار فسخ از سوی «کشور میزبان»

آثار فسخ قراردادهای بالادستی نفت ایران از سوی کشور در فرض نقض مفاد «تعادل اقتصادی» را می‌توان بر حسب موضوع مورد تعهد، تقسیم‌بندی و به طور جداگانه مورد بررسی قرار داد؛ با این توضیح که ممکن است، هر یک از اجزاء موضوع تعهد قرارداد نفتی به تنهایی و

فی نفسه برای کشور میزبان مطلوب باشد (تعدد مطلوب) یا موضوع تعهد یک امر غیر قابل تجزیه باشد؛ در واقع، عملی واحد، نتیجه مورد نظر کشور از انعقاد قرارداد و درج شرط تعادل اقتصادی است (وحدت مطلوب). هر یک از این حالات، آثار متفاوتی برای کشور و شرکت نفتی به همراه دارد که بایست آثار آن را به طور جداگانه تبیین نمود.

۱-۴-۱- در صورت متعدد بودن موضوع تعهد

در فرضی که موضوع تعهد قراردادهای بالادستی نفت کشور با شرکت نفتی عملی مرکب و دارای اجزاء متعدد و مستقل باشد (هر کدام به طور جداگانه مطلوب کشور میزبان باشد) و بعد از انجام بخشی از این تعهد، قرارداد نفتی به علت نقض «تعادل اقتصادی» فسخ شود؛ خواه فسخ از سوی کشور باشد یا از سوی شرکت، شرکت به نسبت عملی که انجام داده، مستحق دریافت هزینه‌ها و حق الزحمه‌ی قراردادی است. (اجرت المسمی) (مستنبط از ماده ۵۶۶ قانون مدنی)؛ زیرا قرارداد نفتی فسخ شده به اعتبار اجزاء آن، منحل به عقود متعدد می‌شود و هر یک از اجزاء در مقابل سهمی از اجرت قرار می‌گیرد که عامل در صورت انجام جزء مزبور مستحق اجرت آن خواهد بود (Emami, 2013). به علاوه اثر فسخ قرارداد نیز ناظر به آینده است و به موجب آن فقط رابطه‌ای که دارای نفوذ و آثار حقوقی بوده است از یکدیگر جدا می‌کند (Safai, 2022). بنابراین، کشور بایست نسبت به آن مقدار از تعهد مورد قرارداد که شرکت نفتی قبل از فسخ انجام داده است، مطابق مفاد تراضی پایبند باشد. به همین خاطر در فرض فسخ قرارداد نفتی به علت نقض مفاد «شرط تعادل اقتصادی»، شرکت نفتی به نسبت عمل انجام شده، مستحق دریافت هزینه، حق الزحمه و پاداش تحمل ریسک است.

نحوه محاسبه دستمزد شرکت نفتی را می‌توان با استناد به ماده ۴۲۷ قانون مدنی به این صورت دانست که ابتدا باید حق الزحمه کامل موضوع تعهد و آن چه که انجام شده است را تعیین کرد. بعد به هر نسبتی که بین آن‌ها باشد، باید به همان میزان از عوض قراردادی کسر شود؛ برای مثال در صورتی که حق الزحمه قراردادی شرکت برای حفر ۱۰ حلقه چاه ۵۰۰ میلیون دلار تعیین شده باشد و پس از حفر ۵ حلقه چاه قرارداد فسخ شود میزان مبلغی که بایست به پیمانکار پرداخت شود به این نحو است که اجرت المثل حفر ۵ حلقه چاه برابر با پنجاه درصد اجرت المثل کل کار می‌باشد، لذا بایست نیمی از عوض قراردادی به شرکت پرداخت شود. در واقع در مقابل هر جزیی از عمل اجرتی قرار داده شده و انجام هر جزیی از موضوع تعهد به منزله آن است که آن جزء از تعهد اجرا شده و چون آن جزء از تعهد نیز به طور مستقل مطلوب کشور بوده است، شرکت مستحق دریافت حقوق قراردادی خود به نسبت تعهد انجام داده می‌باشد.

۱-۴-۱-۲- در صورت واحد بودن موضوع تعهد

در صورتی که موضوع تعهد قراردادهای بالادستی نفت ایران واحد باشد و مقصود کشور نیز تنها حصول به نتیجه مقصود باشد، ماهیت تعهد در این قرارداد، در زمره «تعهد به نتیجه» است، لذا انجام مقدمات حصول نتیجه (تعهد) فی نفسه مطلوب کشور نیست تا شرکت در برابر هر جزء از مقدمات مستحق دریافت حق الزحمه و هزینه‌ها و... باشد؛ بنابراین، با توجه به این که به طور معمول تعهد شرکت نفتی در قراردادهای بالادستی نفت ایران در زمره تعهد به نتیجه (اکتشاف تجاری) است، در صورتی که قرارداد فی مابین شرکت با کشور قبل از حصول عمل به علت عدم تعادل اقتصادی فسخ شود، حتی در صورت کوشش شرکت در رسیدن به نتیجه و عدم حصول نتیجه، شرکت را مستحق دریافت هیچ گونه حق الزحمه یا مبلغی برای جبران هزینه‌های خود نمی‌کند. حال می‌توان فرضی را مطرح نمود که شرکت نفتی مقدمات انجام عمل موضوع قرارداد را فراهم کرده است، ولی کشور اقدام به فسخ قرارداد نماید.

مراجع رسیدگی کننده کشور را در فرض ملی کردن، ملزم به جبران غرامت می‌نمایند. حال امکان بررسی این فرض در حقوق داخلی متصور است و می‌توان با توجه به نظر برگزیده حقوق داخلی در خصوص ماهیت حقوقی قراردادهای بالادستی نفت ایران (جعاله خاص)، این موضوع را مورد بررسی و تبیین قرار داد. در این فرض، مطابق با ماده ۵۶۵ قانون مدنی، جاعل (کشور) ملزم به پرداخت اجرت‌المثل عمل به عامل (شرکت) است. از منظر رویه عملی دادگاه‌ها، مبنای این حکم جبران ضرر و زیان وارد شده در اثر اقدامی کشور به شرکت است.

در صورتی که جاعل (کشور) قبل از شروع عامل (شرکت نفتی) به عمل، قرارداد را فسخ کند، عامل مستحق هیچ‌گونه اجرتی نیست؛ زیرا اجرت در برابر عمل است و عملی هم انجام نگرفته است. در صورتی که جاعل پس از شروع و انجام بخشی از عمل قرارداد را فسخ کند، جاعل باید اجرت‌المثل عمل عامل را به وی بپردازد؛ زیرا عامل عمل را به اجازه وی انجام داده و عمل انسان محترم است و نرسیدن جاعل به نتیجه مطلوب خود، معلول فسخ جاعل است (Taheri, 1993).

این نظر نیز به تبع برخی از فقهای امامیه است که معتقدند بعد از شروع به عمل توسط عامل عقد از جانب جاعل لازم می‌شود و در صورت فسخ از سوی جاعل وی موظف به پرداخت اجرت قراردادی است (Helli, 2001; Helli, 1967; Hosseini Ameli, 1994; Najafi, 1981).

اصولا لازم بودن این عمل حقوقی را به طور مطلق پذیرفته‌اند (Jafari Langroudi, 2022). این اعتقاد وجود دارد که چنین حکمی در قانون مدنی بر مبنای مسؤلیت عینی جاعل است (Katouzian, 2022a, 2022b)؛ نگارنده بیان می‌کند که با فسخ قرارداد نفتی از سوی کشور میزبان، شرکت نفتی متحمل زیان ناروایی می‌شود که حتی اگر این رفتار کشور منطبق بر قانون و عذر مشروع باشد، صرف سببیت عرفی برای مسؤل دانستن وی کافی است و احراز تقصیر کشور در نقض تعهد ضرورت ندارد؛ زیرا مبنای مسؤلیت کشور در این فرض خطای وی نیست.

حقوقدانانی مانند دکتر امامی نیز ضمن رد و نقد این نظر و سایر نظرات معتقدند که برای تحلیل مبنای مسؤلیت کشور میزبان باید مفاد تعهد کشور را تجزیه نماییم. کشور در یک بخش، ایجاب به مفاد قرارداد است و در بخش دیگر تعهد به نگهداری مفاد قرارداد تا زمان پایان کار شرکت نفتی و در صورت رجوع از ایجاب، کشور مرتکب تقصیر قراردادی شده است. حال چون با رجوع کشور از ایجاب مفاد ایجاب، به قرارداد منحل می‌شود، لذا کشور میزبان به واسطه تقصیر قراردادی موظف به جبران خسارات شرکت نفتی است (Emami, 2013).

به نظر نگارنده، با توجه به ماهیت جعاله خاص قراردادهای بالادستی نفت ایران، تحلیل اخیر از قوت بیشتری برخوردار است. در تبیین مبنای نظری و تقویت این نظر می‌توان اضافه نمود که «برای این که عقد تحقق پیدا کند، توافق اراده‌ی طرفین معامله لازم است، یعنی باید متعاملین بر یک امر توافق و تراضی نمایند» (Safai, 2022)، «به گونه‌ای که هر دو یک موضوع را بخواهند.» (Katouzian, 2022a)؛ در واقع، «همین که ایجاب به طرف دیگر برسد و او را آگاه سازد، اوضاع دگرگون می‌شود. آن چه تاکنون پنهانی و درونی بود، به اجتماعی راه می‌یابد و باعث ایجاد رابطه حقوقی می‌گردد طرف خطاب بر این گفته اعتماد می‌کند؛ درباره آن به اندیشه می‌پردازد و تمهید مقدمه می‌کند تا پیشنهاد را به دلخواه گوینده آن بپذیرد. اکنون دیگر ایجاب به حقوق او نیز ارتباط دارد و بر هم زدن طرح عقد باعث خسارت او می‌شود» (Katouzian, 2022b)، لذا در صورت رجوع کشور از ایجاب به انعقاد قرارداد نفتی با شرکت، توافق دو اراده شکل نگرفته است. به همین خاطر، برای تحکیم شکل‌گیری این رابطه در نظام حقوقی ایران، نظریه پیش قرارداد مطرح شده است.

همان‌گونه که کشور می‌تواند قراردادهای بالادستی را یک جانبه فسخ نماید، این فرض نیز قابل تصور است که شرکت نفتی بین‌المللی به هر علت از جمله به استناد عدم «تبادل اقتصادی» از سوی کشور و غیره قرارداد نفتی فی‌مابین را فسخ و از اجرا یا ادامه عملیات در پروژه خودداری نماید.

موضوع قرارداد قابل تجزیه و تفکیک بوده و این قرارداد قبل از شروع عملیات انجام شده است. اگر هر یک از اقدامات انجام شده فی‌نفسه دارای ارزش اقتصادی و مقصود بالاصاله کشور باشد و شرکت نفتی پس از آن اقدام به فسخ قرارداد نماید، شرکت به نسبت عملیات انجام شده مستحق دریافت «اجرت‌المسمی» (هزینه‌ها، دستمزد پاداش تحمل ریسک و... مطابق با قرارداد) است؛ زیرا شرکت بخشی از نتیجه مطلوب کشور را انجام داده است، لذا بایست به همان نسبت مستحق دریافت حق‌الزحمه باشد. (ماده ۵۶۶ قانون مدنی)

در نقطه مقابل اگر قابل تفکیک نباشد به اعمال مجزایی که بالاصاله مقصود کشور میزبان باشد، قابل تجزیه نباشد و شرکت نفتی پس از آن قرارداد نفتی فی‌مابین را فسخ نماید، اگرچه شرکت مقدمات انجام فعالیت و اجرای عملیات اکتشاف و توسعه میدان را هم با هزینه فراوان انجام داده باشد، هیچ‌گونه نصیبی از اجرت‌المسمی دریافت نمی‌کند. همچنین، حق مطالبه «اجرت‌المثل» اقدامات و هزینه‌های انجام داده را هم ندارد؛ زیرا شرکت نفتی با اقدام خود (فسخ قرارداد)، موجب ضرر خویشتن گردیده است و از این جهت مشمول قاعده «اقدام» قرار می‌گیرد. مفهوم مخالف ماده ۵۶۵ قانون مدنی نیز بر این امر دلالت دارد.

مطابق با نظر برخی از فقهای امامیه نظیر حلی‌العاملی، در این حالت شرکت نفتی مستحق دریافت هیچ چیزی نیست؛ زیرا که با اقدام به فسخ قرارداد، حق خود را نسبت به دریافت اجرت اسقاط کرده است (Ameli Karaki, 1993; Helli, 2001). البته، مطابق با نظر برخی دیگری مانند عاملی کرکی شرکت نفتی حق خود را به طور کامل و مطلق اسقاط نکرده، بلکه حق دریافت اجرت خود را به نسبت آن میزان از عمل که باقی مانده، اسقاط کرده است (Ameli Karaki, 1993). بنابراین، چنین اقدامی دلیل بر آن نیست که نسبت به عملی که سابقاً انجام داده است مستحق دریافت چیزی نباشد. این اشکال در فرضی که عملیات موضوع قرارداد قابل تجزیه است و در مقابل هر جزء آن اجرت قرار دارد نیز قوی‌تر می‌شود.

به نظر می‌رسد که اقدام شرکت به فسخ قرارداد در فرض مطرح، به منزله این است که حق خود را اسقاط کرده است. چنانچه عامل قبل از حصول ربح عمل، اقدام به فسخ عقد نماید، بر خلاف عقد اجاره، چیزی به او تعلق نمی‌گیرد (Bahrani, 1989).

بنابراین به نظر نگارنده، اثر فسخ قراردادهای بالادستی نفت ایران در اثر عدم «شرط تبادل اقتصادی» توسط کشور و از سوی شرکت نفتی پس از شروع به عملیات، در حالتی که تمام موضوع قرارداد بالاصاله مدنظر طرفین بوده است به دلیل عدم نیل به اکتشاف تجاری میدان یا عدم تولید نفت به میزان مقرر در قراردادهای توسعه میدان، شرکت نفتی فسخ کننده مستحق هیچ‌گونه حق‌الزحمه‌ای نیست، کما این که در فرض عدم فسخ و عدم تحقق موضوع قرارداد نیز نه تنها مستحق دریافت دستمزد و پاداش و غیره نبود، بلکه استحقاق دریافت هزینه‌ها را هم نداشت.

در حالت دیگر، هنگامی که عملیات پایان یافته است و تبادل اقتصادی وجود نداشته باشد، قرارداد را می‌توان فسخ نمود. با استناد به ماده ۵۶۵ قانون مدنی میتوان بیان داشت، در صورتی که شرکت نفتی طرف قراردادهای بالادستی نفت ایران یا حتی کشور پس از انجام موضوع تعهد (برای مثال، نیل به تولید تجاری و غیره)، قصد فسخ قرارداد فی‌ما بین را به استناد بر هم خوردن «تبادل اقتصادی» داشته باشد، با مانع عملی

رو به رو خواهد بود. البته، اگر شرکت نفتی از تسلیم مالی که در اختیار وی قرار داده شده است، خودداری نماید و در نتیجه خودداری آن، ضرری به موضوع تعهد و یا کشور وارد آید، شرکت نفتی مسؤول جبران آن می‌باشد.

بنابراین نگارنده بیان می‌کند در مواردی که در اثر برهم خوردن تعادل اقتصادی، از سوی کشور شرکت نفتی قصد توسل به فسخ قرارداد را داشته باشد و مالی در اثر قرارداد از کشور برای انجام عمل نزد او باشد، باید مطابق با قاعده امانت نسبت به استرداد آن به کشور اقدام نماید. در غیر این صورت، در فرض ورود خسارت به سبب تقصیر، مسؤول جبران خسارات وارد شده محسوب می‌شود. در این فرض، شرکت نفتی بایست برای مطالبه خسارات ناشی از برهم خوردن «تعادل اقتصادی» به صورت جداگانه درخواست جبران را مطرح نماید.

نتیجه‌گیری

اقتصاددانان و صاحب‌نظران صنعت نفت و گاز بر این باورند که صنعت نفت جهان خصوصاً در بخش بالادستی، به جهت افزایش تولید نفت، مدیریت سیر نزولی میادین قدیمی نفتی، حفظ و ارتقای دانش فنی، دسترسی به ذخایر نفت جدید و بهره‌برداری حداکثری از بخش اکتشاف، تولید و توسعه، فرآوری و بهره‌برداری، با چالش‌های متعددی مواجه شده است. قراردادهای نفتی با توجه به نوسانات بسیار و تغییرات بنیادینی که ممکن است به سبب ماهیت و ویژگی‌های منحصر به فرد این قراردادها ایجاد گردد (مانند انعطاف‌پذیری، طولانی بودن، تثبیت، تغییرات غیرقابل پیش‌بینی، دگرگونی‌های ساختارهای اقتصادی و...) همواره نیازمند دقت نظر و توجه محسوسی هستند که در عمل سبب افتراق این قراردادها با دیگر قراردادهای دولتی شده اند.

از سویی دیگر، منافع و مصالح کلان اقتصادی کشور اقتضاء دارد از آنجا که نفت از جمله منابع ملی و متعلق به آحاد ملت است، در هنگام انعقاد قراردادهای مربوطه، درک جامع و صحیح از سیاست‌های کلان اقتصادی کشور و همچنین با لحاظ متقضیات و ضرورت‌های اقتصاد جهانی تن به مذاکره و انعقاد قرارداد سرمایه‌گذاری خارجی در این بخش داد. همچنین برای رسیدن به سودآوری ویژه در صنعت نفت و تقویت صادرات نفتی و ایجاد توازن و رقابت در بازارهای خارجی نفتی، این ضرورت اقتضاء خواهد داشت که جهت صیانت هر چه بیشتر از مخازن نفت و افزایش بازیافت و انتقال فناوری‌های جدید در مدیریت و بهره‌برداری اصولی و بهینه از میادین نفتی کشور، تسهیلاتی برای سرمایه‌گذاران اقتصادی در حوزه نفت و گاز ترتیب داده شود تا امکان تعامل اقتصادی در این زمینه بیش از پیش برود. علاوه بر این با تبیین و پیش‌بینی شروط عمومی قراردادها و حفظ تعادل اقتصادی در اینگونه قراردادها، سرمایه‌گذاران و شرکت‌های خارجی سریعتر و آسان‌تر خواهند توانست در زمینه همکاری با دولت ایران در پروژه‌های نفتی تصمیم‌گیری نمایند و اصل مذاکرات طولانی مدت قراردادهای نفتی با مدت زمان کمتری به نتیجه مطلوب برسد.

بنابراین، هرگاه تصور آن رود که قراردادهای نفتی در اجراء و عمل، «مطلوب» تلقی گردند و به شیوه‌ای متوازن و متعادل منعقد شده باشند بگونه‌ای که حقوق و منافع طرفین را تأمین و خطرات (ریسک‌های) آن‌ها را توزیع کرده باشد، چنین می‌توان بیان نمود که این قراردادها نتیجه یک بستر حقوقی مناسب، مذاکره شفاف، دارای تعادل اقتصادی، تثبیت شده و صیانت کننده از مصالح و منافع جامعه ایرانی منعقد شده است. به این منظور برای ثابت ماندن شروط و مواد اساسی قرارداد و مصونیت یافتن آن از خطرهای غیر معمول و نامتعارف تجاری، مالی و اقتصادی، ماده‌ای در قراردادهای نفتی درج می‌گردد که اصطلاحاً «شرط ثبات قرارداد» نامیده می‌شود.

در نگاه سنتی، این شرط به معنای بازداشتن دولت میزبان سرمایه‌گذاری از وضع قوانین و مقرراتی است که می‌تواند تعادل اقتصادی موجود زمان انعقاد یک قرارداد سرمایه‌گذاری را بر هم بزند، چرا که در اینگونه قراردادها دولت با توسل به اختیارات قانونگذاری می‌تواند یک طرفه

و بدون رضایت طرف مقابل در قرارداد تغییر ایجاد نموده یا آن را فسخ نماید. در واقع شرط ثبات در قراردادهای نفتی سه هدف عمده را دنبال می‌کند؛ اول از خطرات سیاسی قابل پیش‌آمد در محدود اختیارات قانونی خود پاره‌ای مصونیت‌ها به نفع طرف خصوصی سرمایه‌گذار برقرار گردد. دوم تضمین قانونی حقوق سرمایه‌گذار خارجی است که بواقع ابزاری جهت منع مداخله تقنینی دولت میزبان تلقی خواهد شد و سوم جذب سرمایه‌گذار خارجی را تسهیل خواهد بخشید، چرا که سرمایه‌گذار خارجی با پیش‌بینی این شرط، بگونه فعال و معتبری از مصونیت قراردادی بهره‌مند خواهد بود و از ریسک اقتصادی به مراتب کمتری برخوردار خواهد شد. بر این اساس سرمایه‌گذار نفتی غالباً رابطه حقوقی مستمر و پیوسته‌ای را در طرح‌های اقتصادی دولت‌ها ایجاد می‌کند که در واقع در اثر اینگونه قراردادها، تعهدات متقابل طرفین در یک بازه زمانی نسبتاً طولانی‌ای می‌بایست اجراء شود بگونه‌ای که تعادل اقتصادی اصولاً و عموماً می‌تواند معلول همین علت و در واقع نتیجه شرایط و اوضاع و احوال جدید است که نیازمند «مذاکره مجدد» طرفین خواهد بود؛ چه آنکه در این فرض توجیه اقتصادی اولیه که مبنای انعقاد قرارداد بوده بکلی متأثر و دگرگون شده است که در این حالت، راهی جزء مذاکره مجدد باقی نخواهد ماند. به دیگر سخن، بر هم خوردن تعادل اقتصادی می‌تواند موجب حدوث اختلاف یا اختلافاتی شود که اگر با مذاکره مجدد رفع نگردد، قرارداد نفتی را بطور فزاینده‌ای با آسیب و خطرات بعدی همچون فسخ، ریسک بالا، غرامت، پرداخت خسارت و... مواجه نماید.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The feasibility of contract termination due to economic imbalance in upstream oil and gas contracts is a critical issue, given the complexity, long-term nature, and economic stakes of these agreements. Upstream oil and gas contracts involve substantial investments and high degrees of uncertainty related to market fluctuations, reservoir performance, and regulatory changes. These contracts are characterized by their extended duration, significant financial commitments, and the participation of diverse stakeholders, including governments, multinational corporations, and private investors. The occurrence of unforeseen circumstances such as price fluctuations, regulatory changes, or geopolitical events can create an economic imbalance, leading to the need for renegotiation or even termination of the contract. Given the strategic importance of oil and gas resources, host governments often seek to maintain a balance between ensuring national interests and providing a favorable investment environment for foreign investors. However, foreign investors, having committed significant financial resources, are generally reluctant to terminate contracts unless the imbalance severely impacts their expected returns and operational feasibility. The aim of this study is to assess the feasibility and consequences of contract termination under such economic imbalances, drawing on legal frameworks, contractual provisions, and industry practices (Rafiei, 2010; Shahidi, 2004; Sharifi & Safari, 2010).

The methodology employed in this study is a descriptive-analytical approach, which involves analyzing legal principles, contractual clauses, and case studies from oil-producing countries. The study evaluates termination clauses commonly found in upstream contracts, emphasizing the differing rights of host governments and foreign investors. In most cases, host governments possess greater rights to terminate contracts unilaterally due to their sovereign authority and the strategic importance of oil resources. In contrast, foreign investors typically negotiate for stabilizing provisions and compensation mechanisms to mitigate the risks associated with early termination. Legal doctrines such as the "principle of economic balance," "force majeure," and "hardship clauses" are analyzed to determine their applicability in cases of severe economic changes. Moreover, comparative legal analysis of various jurisdictions highlights the diversity of approaches to handling economic imbalance in oil contracts, with some countries favoring renegotiation over termination to maintain long-term investment relationships (Emami, 2013; Katouzian, 2022a, 2022b).

Findings indicate that termination due to economic imbalance is often a last resort, pursued only when renegotiation fails to restore contractual equilibrium. In upstream oil contracts, termination conditions are typically categorized into those initiated by the contractor or partner and those invoked by the host government or national oil company. In practice, the termination rights of the host government significantly outweigh those of the foreign investor, primarily due to the sovereign interests at stake. The research identifies that foreign investors, having made substantial investments, prefer renegotiation or dispute resolution mechanisms over contract termination to avoid severe financial losses and reputational damage. Additionally, the study reveals that after contract termination, the legal and financial obligations of the parties do not cease entirely; instead, residual duties and liabilities persist in accordance with contractual terms and prevailing industry customs. These findings align with industry best practices, which emphasize continuity and adherence to obligations even in the event of contract dissolution (Helli, 2001; Hosseini Ameli, 1994; Najafi, 1981).

From a legal perspective, contract termination due to economic imbalance necessitates careful consideration of contractual terms and applicable legal doctrines. The principle of "changed circumstances," which is recognized in various legal systems, provides a basis for renegotiation rather than termination. In some jurisdictions, courts have upheld the principle that significant changes in economic conditions warrant contract adaptation instead of outright termination. This study further explores the role of stabilization clauses, which are commonly included in upstream contracts to protect foreign investors from regulatory and economic fluctuations. These clauses often stipulate compensation mechanisms or renegotiation frameworks to address economic imbalances, ensuring a fair distribution of risks and rewards. Moreover, the research underscores the importance of dispute resolution mechanisms, such as arbitration and mediation, in addressing economic imbalance issues and preventing costly and protracted legal disputes (Pakdaman, 2022; Taheri, 1993; Zainuddin & Shahmoradi, 2014).

The implications of contract termination extend beyond the immediate financial consequences for the parties involved. Termination can disrupt ongoing operations, affect the host country's energy security, and have broader economic repercussions. Therefore, the study recommends that contractual frameworks should incorporate adaptive mechanisms to address economic changes proactively. Governments and investors should prioritize renegotiation strategies and consider alternative solutions such as contract amendments, economic rebalancing measures, and revenue-sharing adjustments. The study also highlights the role of international best practices and model contracts, such as those developed by organizations like the International Energy Agency (IEA) and

the Association of International Petroleum Negotiators (AIPN), in shaping fair and sustainable contractual relationships in the oil and gas sector (Ameli Karaki, 1993; Bahrani, 1989; Levin & McDowell, 1983).

In conclusion, the study finds that while contract termination due to economic imbalance is legally feasible, it is often not the preferred solution for either party. Instead, renegotiation and adaptation mechanisms are favored to preserve long-term relationships and investment stability. The study recommends the inclusion of clear contractual provisions that address potential economic imbalances and provide a structured framework for renegotiation and dispute resolution. Additionally, policymakers and stakeholders should consider the broader economic and geopolitical implications of contract termination and strive for balanced solutions that safeguard both national interests and investor confidence.

References

- Ameli Karaki, A. H. (1993). *Jami al-Maqasid fi Sharh Al-Qasas* (Vol. 6). Al-Al-Bayt Institute (AS).
- Bahrani Ahmadi, H. (1991). *Abuse of the right of comparative study in Islamic law and other legal systems*. Tehran Information Publications.
- Bahrani, H. (1989). *Ayoun al-Haqqaiq al-Nazrah fi Tatamim al-Hadaeq* (Vol. 2). Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Society.
- Ben-Shahar, O. (2010). One-Way Contracts: Consumer Protection without Law. *European Review of Contract Law*, 6(3). <https://doi.org/10.1515/ercl.2010.221>
- Carolyn, E. (2009). Freedom of Contract and Fundamental Fairness for Individual Parties: The Tug of War Continues. *Faculty Publications*, 77(3).
- Emami, M. (2013). *Laws of international oil contracts*. Imam Sadiq University (AS).
- Haqghazar, A., Rostamifar, A., & Almasi, N. A. (2023). Economic balance of international contracts in the light of renegotiation with an emphasis on oil contracts. *Private and Criminal Law Research Quarterly*(55).
- Helli, H. Y. (2001). *Tahrir al-Ahkam al-Sharia Ali Madhhab al-Umamiya* (Vol. 4). Imam Sadiq (AS) Institute.
- Helli, M. H. (1967). *Izah al-Fawad in the description of the problems of rules* (Vol. 4). Ismailian Institute.
- Hosseini Ameli, J. M. (1994). *Miftah al-Karamah fi Sharh al-Qa'aa al-Allamah* (Vol. 23). Islamic Publications Office affiliated with the seminary teachers' community.
- Jafari Langroudi, M. J. (2022). *Philosophy of civil rights; Common principles of permission and permission* (Vol. 2). Ganj Danesh Library.
- Katouzian, N. (2013). *General Theory of Obligations*. Mizan Publications.
- Katouzian, N. (2022a). *Civil rights; Certain contracts (deposit, loan, power of attorney, guarantee, remittance, guarantee, mortgage)* (Vol. 2). Ganj Danesh.
- Katouzian, N. (2022b). *Civil rights; General rules of contracts (concept, conclusion and validity of the contract)* (Vol. 1). Ganj Danesh.
- Levin, J., & McDowell, B. (1983). The Balance Theory of Contracts: Seeking Justice in Voluntary Obligations. *McGill Law Journal*, 29, 24.
- Mohammadi-Nia, O., & Rezaei-Rad, G. (2017). Solutions to create contractual balance. *Iranian and International Comparative Legal Research*, 11(41).
- Najafi, M. H. (1981). *Jawaharlal Kalam in the description of Sharia al-Islam* (Vol. 35). Darahiya al-Tarath al-Arabi.
- Naqibzadeh, N., & Melkizadeh, A. (2016). Investigation of the stabilization condition in international oil contracts. *Scientific-Research and Civilization Quarterly*, 13(54).
- Pakdaman, R. (2022). *Comprehensive collection of oil, gas and petrochemical laws and regulations (from the beginning to today)*. Khorsandi Publishing House.
- Rafiei, M. T. (2010). *Comparative civil law*. Somit Publications.
- Rostamifar, A. (2021). *Economic analysis of the equilibrium of contracts*. Farhikhtegan University Press.
- Safai, S. H. (2022). *Introductory course on contracts (civil rights)* (Vol. 2). Mizan Publishing House.
- Sahrai, N. (2017). *Systematization of the Theory of Contractual Justice with an Emphasis on Iranian Law* [University of Judicial Sciences].
- Shafizadeh Kholanjani, M. (2018). *Economic equilibrium condition in Iran's upstream oil contracts* [University of Judicial Sciences and Administrative Services].

- Shahidi, M. (2004). *The works of contracts and obligations*. Majd Publications.
- Sharifi, S., & Safari, N. (2010). A comparative study of Hardship effect (Asr and Harj), in the principles of European contract law (PECL), the principles of international commercial contracts (UNIDRO) and Iranian law. *Mofid Quarterly*(79).
- Shiravi, A. H. (2015). *Oil and gas law*. Mizan Publication.
- Taheri, H. (1993). *Civil Laws* (Vol. 5). Islamic Publication Office affiliated with Qom Seminary Teachers Society.
- Thal, S. N. (1988). The inequality of bargaining power doctrine: the problem of defining contractual unfairness. *Oxford Journal of Legal Studies*, 8(1), 17. <https://doi.org/10.1093/ojls/8.1.17>
- Zainuddin, M., & Shahmoradi, I. (2014). Comparative study of environmental considerations in international oil contracts. *Journal of Energy Law Studies*, 1(2).